

The efforts of Iranians to establish the institution of political science in the form of social construction

(Department of political science from the time of establishment until today)

Abdolrahman Hassanifar*

Abstract

Political science in Iran was first designed and launched in the form of a political science school (1899) and then in the form of a university. This integration of politics and law was completed with the formation of the "Faculty of Political Science and Law" with the establishment of Tehran University in 1934. With the addition of the field of political science to the university, due to the nature of this science in the new era, the basic discussion of "citizen education" was added to the task of political science, along with "training of expert and expert staff" for modern statecraft and nation building. These efforts are in line with the establishment and institutional establishment of this discipline. Considering the importance of the institutional discussion of political knowledge, which can be drawn in the ratio of "university", "society" and "state", the question is the activities carried out in this direction been able to take an institutional form or not? The findings indicate that by examining the structure, organization, formations, regulations, performance of important people in the field of political science from a historical perspective, one can first understand the important position and importance of political science in Iranian society. Second, the feature of "mass accumulation" in this science, apart from its "social effects", has a sign of its institutional establishment. In this article, with a descriptive-explanatory method, the issue of institutionalization of political knowledge from the beginning to the present day is discussed.

Keywords: political science, school of political science, institute of science, discipline, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science.

* Associate Professor of Political History, Institute for Humanities and Cultural Studies, hassanifar@yahoo.com

Date received: 23/12/2023, Date of acceptance: 21/02/2024



تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در قالب ساخت اجتماعی

(رشته علوم سیاسی از زمان تأسیس تا به امروز)

عبدالرحمن حسینی فر*

چکیده

علم سیاست در ایران، در ابتدا در قالب مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۸ش) و بعد در قالب دانشگاه، طراحی و راه‌اندازی شد. این الحاق سیاست و حقوق با شکل‌گیری «دانشکده علوم سیاسی و حقوق» با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ تکمیل شد. در دوره محمدرضا شاه هم در یک مقطع که دانشگاه استقلال نسبی پیدا کرده بود در حوزه عمومی نیز تاثیرگذار بود و در مقطع دیگر با تغییر سیستم آموزشی و مدیریتی، تلاش شد از فعالیت خودخواسته دانشگاهیان در عرصه عمومی کم شود و همان هدف تربیت کارشناس در آن دنبال شود. با انضمام رشته علوم سیاسی به دانشگاه، به‌خاطر ماهیت این علم در دوران جدید، بحث مبنایی «تربیت شهروند»، در کنار «تربیت کادر متخصص و کارشناس» برای امر دولت‌مداری و ملت‌سازی مدرن به وظیفه علوم سیاسی نیز اضافه شد. این تکاپوها در راستای تأسیس و استقرار نهادی این رشته است. با توجه به اهمیت طرح بحث نهادی دانش سیاست که در نسبت «دانشگاه»، «جامعه» و «دولت» قابل‌ترسیم است، سوال این است که آیا فعالیت‌های انجام گرفته در این راستا توانسته است، قالب نهادی به خود بگیرد یا خیر؟ یافته‌ها حکایت از این دارد که با بررسی ساختار، سازمان، تشکیلات، نظام نامه‌ها، عملکرد افراد مهم حوزه علم دانش سیاست از منظر تاریخی، می‌تواند اولاً به جایگاه مهم و اهمیت علوم سیاسی در جامعه ایرانی پی برد. دوم اینکه ویژگی «انباشت انبوهی» در این علم، جدای از «تأثیرات اجتماعی» آن، نشانه‌ای بر استقرار نهادی

* دانشیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، hassanifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲



آن دارد. در این مقاله با روش توصیفی-تبیینی به امر نهادسازی دانش سیاست از ابتدا تا به امروز پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم سیاست، مدرسه علوم سیاسی، نهاد علم، رشته، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۱. مقدمه

در ارتباط با علم سیاست در جامعه ایرانی، تلاش‌ها و فعالیت‌های زیادی در تاریخ معاصر صورت گرفته است اما مسئله مهم در این زمینه، تحلیل جایگاه این رشته در جامعه ایرانی با توجه به اشکالاتی است که نسبت به آن شده است؛ مباحث و ادعاهایی درباره وضعیت امروزی علوم سیاسی در جامعه ایرانی صورت گرفته که عموماً بر «بی‌جایگاهی و بحرانی بودن» این دانش اشاره شده است اما نکته مهم، فهم مناسب موضوع و طرح درست مسئله است؛ چرا که طرح بی‌جایگاهی و بحرانی بودن آن در تناسب با تاریخ فعالیت‌های معطوف به این رشته نیست و این یک تناقض است؛ یعنی چطور می‌شود که فعالیت‌هایی را رقم زد اما استنباط کرد که تاثیر یا تأثیراتی نداشته است؟! بنابراین می‌توان مطرح کرد که هرگونه ادعایی برای پیشبرد باید به طور دقیق مطرح شود. ادعای این مقاله نیز معطوف به جایگاه رشته سیاست در جامعه ایرانی از منظر ایجابی است؛ به این صورت که بخاطر تاریخ نسبتاً مفصل این دانش در جامعه ایرانی می‌توان مبنای متفاوتی برای تحلیل و طرح مسئله دیگری مورد توجه قرار داد.

با ورق زدن تاریخ، مشاهده می‌شود که علم سیاست از اولین رشته‌های علمی جدید در علوم انسانی است که در ایران شکل گرفته و در ادامه آن تحولات و اتفاقات زیادی صورت گرفته است. مبنای مقاله این است که در سیر تاریخی این علم که شامل تحولات، اتفاقات و تغییرات است، حرکتی رو به جلو و به نوعی تکاملی روی داده است؛ اولاً توسعه کمی در این دانش از ابتدای تأسیس تا به امروز روی داده است؛ تغییر از شکل و قالب مدرسه به دانشگاه، اضافه شدن مقاطع تحصیلی ارشد و دکتری به مقطع کارشناسی، گسترش رشته به دانشگاه‌های سراسر کشور، حتی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی غیر انتفاعی، آزاد و پیام نور و در شهرهای دور افتاده از پایتخت و نیز شکل‌گیری مجلات، انجمن‌ها و مراکز پژوهشی مرتبط با آن از جمله نمودهای توسعه کمی این رشته است. دوماً جنبه انباشتی این دانش به صورت بومی و در قالب آکادمی و دانشگاه در جامعه ایرانی است؛ به این نحو که برخی موضوعات و مفاهیم در این جامعه، مطرح شده، برخی نظریه‌ها، برجسته شده و برخی تفکرات و دیدگاه‌ها با

تأثیر پذیری از دانش سیاست، گفتمان شده است. این دو ویژگی در کنار فرض تأثیرات فراوانی است که از زمان تأسیس و استقرار این دانش در تحولات و اتفاقات معاصر جامعه ایرانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم داشته است که در جای خود می‌تواند با تحقیقات متنوعی به ارزیابی دقیق آنها پرداخت. اما مسئله این است که برخی نظرات با عطف توجه به ناکامی‌هایی که در حوزه دانشی و علمی‌الخصوص فاصله‌ای که این علم با واقعیت دارد این مشکل بنیادین را مطرح می‌کنند که در این دانش، هیچ اتفاق رو به جلویی روی نداده است و بر ناکارآمدی آن در جامعه ایرانی تأکید دارند. عباراتی چون «بحرانی بودن وضعیت رشته سیاست»، «بی‌جایی و عدم جایگاه مناسب آن در جامعه ایرانی» و غیره دلالت بر این مسئله دارد. جدای از اینکه این ادعا در جای خود به صورت موردی می‌تواند درست و دقیق باشد اما در این متن، ادعایی معطوف به تاریخ این رشته مطرح می‌شود. به عبارت دیگر مسئله بر سر وضعیتی است که به بود و نبود رشته سیاست مرتبط نیست بلکه بحث بر سر نوع نگاهی است که بر وقوع یک اتفاق دیگری در جامعه ایرانی اشاره دارد و آن تحلیل وضع اکنون دانش سیاست با معیار «نهادی» است و از این نظر هم مهم است. برای این بررسی، نگاهی به تاریخ تأسیس و استقرار و سیر آن پرداخته می‌شود. با این بررسی، می‌توان دریافت که چه تلاش‌ها و تکاپوهایی برای رشته سیاست در جامعه ایرانی صورت گرفته است و تذکار همین حوادث با عطف توجه به نکته قانونی آن تأکید بر وقوع یک چیزی بنام تحقق «نهادی» دانش سیاست در قالب ساخت اجتماعی است.

طبعاً مطالعه تاریخ شکل‌گیری و توسعه و گسترش یک رشته علمی و تحولات سازمانی و محتوایی آن در طول زمان، نقش مهمی در شناخت بهتر آن علم و کمک قابل توجهی در بهبود وضعیت رشته، دانش‌آموختگان و جایگاه تاریخی و اجتماعی آن دارد. بحث و نظر در ارتباط با دانش سیاست از منظر تاریخی تا وضع اکنون آن زیاد است. تحولات محتوایی رشته، تغییرات سازمانی و تشکیلاتی آن، نهادهای مرتبط با رشته و تأثیرات عمومی و اجتماعی آن، در کنار ارزیابی و آسیب‌شناسی تاریخی و اکنون رشته می‌تواند از موضوعات و محورهایی باشد که در ارتباط با دانش سیاست از منظر تاریخی قابل ذکر باشند. به طور کلی و به عنوان مقدمه این متن، می‌توان گفت که با بررسی تحولات رشته علوم سیاسی و پیوند دادن آن با تاریخ عمومی و سیاسی جامعه ایران به فهمی از چگونگی تکوین و تثبیت این رشته، به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی در ایران دست پیدا کرد. اما موضوعی که در اینجا یک مسئله است بررسی تلاش و تکاپوی مرتبط با علم سیاست در جامعه ایرانی در بیش از یکصد سال اخیر از منظر تکوین و

شکل‌گیری نهادی آن در قالب یک ساخت اجتماعی است. به عبارت دیگر مسئله در ارزش تلاش‌های مرتبط با طراحی و تغییر و تحول دانش سیاست در مورد استقرار و ایجاد این دانش است. دلیل پرداختن به موضوع، این چالش است که از یک طرف گفته می‌شود دانش سیاست جدید، یک علم وارداتی است و نسبتی با جامعه ایرانی ندارد و حرکت در مسیر این دانش، نوعی «آب در هاون کوبیدن است» و بی‌فایده و از طرف دیگر یک حجم قابل توجهی از تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی و تشکیلاتی در ارتباط با علم سیاست در جامعه ایرانی از زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی به بعد صورت پذیرفته است که نشان از رسوخ و استقرار این علم در جامعه ایرانی از منظر اجتماعی و عمومی دارد. تأثیر و تأثر میان علم سیاست و تحولات جامعه ایرانی در تاریخ معاصر نیز مؤید این استقرار و استمرار است. سوال این است که این تلاش‌های علمی در رشته علوم سیاسی و طراحی و ایجاد تشکیلات سازمانی و تحولات محتوایی مرتبط با آن آیا می‌تواند مبنایی برای طرح دیدگاه استقرار نهادی این رشته در جامعه ایرانی از منظر ساخت اجتماعی باشد؟ فرضیه هم این است که علیرغم وارداتی بودن رشته علوم سیاسی اما در ارتباط با جامعه ایرانی با نوعی «بومی‌سازی» این دانش همراه بوده است. مع الوصف این ادعا هست که بخاطر چالش کلی «سنت و مدرنیته» در جامعه ایرانی، نوع تعامل بین رشته علوم سیاسی و جامعه تحت تأثیر گفتمان‌های سه‌گانه سنت‌گرا، غرب‌گرا و بینابین در حوزه سنت و مدرنیته بوده است. بخاطر همین نه به صراحت می‌توان این تلاش‌ها را رد کرد و نه درست آنها را پذیرفت اما نکته مهم در این بررسی تاریخی، وجود یک نیاز مهم در جامعه ایرانی است که در قالب ایجاد یک نهاد (تأسیس علم و سازمان آن) و ساخت اجتماعی تحقق پیدا کرده است و البته با تحولات عینی که همراه بوده به نوعی بومی‌سازی ایران نیز شده است. به عبارت دیگر این بررسی تاریخی بخاطر تحقق عینی و انضمامی آن در سطح عمومی و استمرار آن دارای اهمیت است. همین نکته، جنبه نوآورانه تحقیق است که می‌تواند پاسخگویی برخی از اشکالات و فهم‌های ناقص نسبت به دانش سیاست شود؛ چرا که از دل این بررسی تاریخی با رجوع به شکل‌گیری رشته علوم سیاسی در ابتدا و بعد در دانشگاه‌ها و سایر مراکز علمی و سیر آن تا به امروز، بهتر می‌توان، ظرفیت جامعه ایرانی، عوامل مؤثر در بروز تحولات، وضع اکنون رشته با عطف توجه به این انباشت تاریخی را بهتر شناخت و تحلیل کرد و در نهایت اینکه بواسطه این نگاه تاریخی و تحلیل مناسب‌تر در مورد وضع موجود رشته می‌توان بهتر برای آینده نظر داد و تصمیم گرفت.

آن‌چه در ارتباط با رشته علوم سیاسی در مورد پرداختن به جایگاه نهادی آن مهم است برجسته کردن این دانش و محتوای آن به عنوان یک تخصص و حرفه و نشان دادن اهمیت و جایگاه اصلی آن در «حوزه عمومی» جامعه امروز است که هنوز بین واقعیت و نظر، فاصله زیادی وجود دارد. همچنین در کنار این نکته فوق، ورود به وضعیت این رشته از منظر تاریخی و نهادی در قالب یک ساخت اجتماعی حتماً به فهم بهتر و ارزیابی مناسب‌تر از این رشته و جایگاه آن کمک خواهد کرد. بنابراین بررسی تلاش‌ها و تکاپوها برای تأسیس و استقرار و پیشبرد دانش سیاست، قابل بررسی و تحلیل و ارزیابی است. در این مقاله در راستای تحلیل این تکاپوها و تلاش‌ها به تاریخ علم سیاست از مدرسه علوم سیاسی تا دانشگاه تهران و بعدش پرداخته می‌شود. روش مقاله هم توصیفی و تحلیلی است. یعنی با بررسی وقایع تاریخی مرتبط با دانش سیاست، یک جنبه تحلیلی دیگری از این رشته، استخراج و استنباط می‌شود که شاید جدید و نو باشد.

در بررسی پیشینه باید گفت که در منابعی چند، به صورت جسته گریخته، مطالبی در ارتباط با موضوع مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی در قالب روایت‌هایی از تاریخ آنها وجود دارد. از جمله آنها مقاله ایرج افشار با عنوان «تاریخچه مدارس سیاسی و حقوقی و تجاری» در سال ۱۳۳۰، مقالات باقر عاقلی با عنوان «مشیرالدوله و مدرسه علوم سیاسی» و «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، مطلب چنگیز پهلوان در کتاب حقوق اساسی و مدرسه علوم سیاسی، مقاله مجید تفرشی با عنوان «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران» مقالات دیگر و همچنین آثار مکتوب و دست اول افرادی چون عبدالله مستوفی، یحیی دولت‌آبادی، علی‌اکبر سیاسی، عیسی صدیق، در کنار پژوهش‌های افرادی چون دکتر محبوبی اردکانی، دکتر ازغندی، دکتر زرگری نژاد و غیره عموماً به شرح ماوقع مربوط به مدرسه علوم سیاسی، دانشگاه تهران پرداخته اند افراد دیگری هم به وضعیت علوم سیاسی به صورت آماری و تحلیلی به بعد از انقلاب ۱۳۵۷ پرداخته اند که در این مقاله هم از هم‌آنها استفاده شده است و البته در این مقاله ضمن بازتنظیم مطالب تاریخی، یک ارزیابی تبیینی - تحلیلی از جایگاه نهادی رشته علوم سیاسی برای دستیابی به شناختی از نوع معرفت تاریخی صورت گرفته است. این کار، می‌تواند به فهم وضع امروز جامعه ایرانی کمک کند و این جنبه‌ی نوآورانه موضوع این مقاله است. به این صورت که برای شناخت وضع موجود رشته علوم سیاسی و جایگاه آن با رجوع به سابقه و سیر آن از منظر علمی، تحلیلی از آن با محوریت نقش نهادی ارائه می‌شود.

با این تحلیل، بهتر می‌توان سیر تاریخ را در مورد رشته علوم سیاسی مشاهده کرد. هر چند اگر بین وقایع عینی و عمومی جامعه ایران در تاریخ معاصر و محتوا و موضوعات رشته علوم سیاسی در این مقاله بررسی می‌شد شاید بهتر می‌شد به شناخت جایگاه علم سیاست در جامعه ایرانی پی برد اما بخاطر طولانی نشدن متن، قرار است در مطلب جداگانه‌ای به این موضوع پرداخته شود و صرفاً در اینجا به جنبه‌های علمی و محتوای دانشی و نمود آن در قالب سازمان و نهاد علم در طول تاریخ تاسیس، راه اندازی و استمرار رشته علوم سیاسی پرداخته می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

برای پرداختن به موضوع مقاله لازم است چند مفهوم محوری آن یعنی «علوم سیاسی»، «تاریخ» و «ساخت اجتماعی نهاد علم» تعریف شوند تا بالتبع آن معنا و مقصود حاصل از تحقیق نیز به دست آید.

علوم سیاسی: تعاریف علوم سیاسی زیاد و متنوع است. نگارنده برای جلوگیری از سردرگمی در میان تعاریف مختلف علوم سیاسی، یک تعریف را که از کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی اخذ کرده و مناسب محتوای این مقاله می‌داند، ارائه می‌کند. «علوم سیاسی، یک رشته دانشگاهی است که می‌خواهد بنحوی سیستماتیک تصمیم‌گیری دسته‌جمعی و ارزش‌ها و دیدگاه‌هایی را که در آن قرار دارند، توصیف نماید؛ تحقیق کند و توضیح دهد» (مارش و استوکر، ۱۳۹۳: ۳۰)

تاریخ: تاریخ، علم در شناخت گذشته انسان است و از آن انتظار می‌رود که علاوه بر ارضای حس کنجکاوی، هدایت‌گر انسان در زمان حاضر و آینده باشد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۳۰) مراد از تاریخ، واقعه یا مجموعه وقایعی است که در گذشته‌ی دور و نزدیک روی داده که می‌تواند مبنای قابل قبولی برای تبیین و تحلیل باشد. در این مقاله، رخدادهای مربوط به علم سیاست در تاریخ معاصر ایران در نظر گرفته شده است.

ساخت اجتماعی نهاد علم: منظور از ساخت اجتماعی نهاد علم، یعنی قرار گرفتن این دانش در قالب ساختار و تشکیلات اجتماعی است که اولاً جنبه عمومی پیدا کرده و دوماً در زمان‌های متفاوت بعد از تاسیس به صورت‌ها و جلوه‌هایی، بازطراحی شده است و سوماً این بازطراحی به گونه‌ای بوده که باعث توسعه و گسترش کمی و کیفی این دانش در جامعه ایرانی شده است؛ به نحوی که حتی می‌توان اطلاق یک دانش بومی از آن یاد کرد.

نکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۹۳

مبنای تحلیل و پردازش موضوع این مقاله، تاسیس و گسترش دانش سیاست در جامعه ایرانی با توجه به وقایع تاریخی مرتبط با آن با در نظر داشتن جنبه «عینیت»، پیوستگی و استمرار و همچنین تحول کمی و کیفی است. جایگاه تاریخ در ارتباط با تحولات و وقایع مربوط به دانش سیاست در بیش از یک قرن اخیر، در نظر گرفتن آن به عنوان پشتوانه‌ای برای طرح مدعایی در سطح عمومی جامعه ایرانی در قالب ساخت اجتماعی علم سیاست است. بررسی این موضوع از این منظر می‌تواند به شناخت بهتر تاریخ و جایگاه و سطح دانش سیاست در جامعه ایرانی کمک کند.

۳. علم سیاست در تاریخ معاصر ایران

در یک تقسیم‌بندی کلی، تاریخ رشته علوم سیاسی از آغاز تا اکنون را به ۳ دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱.۳ از مدرسه علوم سیاسی تا دانشکده حقوق و علوم سیاسی (۱۲۷۸-۱۳۱۳ خورشیدی)

۱. مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۸-۱۳۰۶)

۲. مدرسه حقوق (۱۲۹۹-۱۳۰۶)

۳. مدرسه تجارت (۱۳۰۴-۱۳۰۹)

۴. مدرسه حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۶-۱۳۱۳)

«مدرسه عالی علوم سیاسی» در بعدازظهر عید پانزدهم شعبان سال ۱۳۱۷ ق (مصادف با بیست و هشتم آذرماه ۱۲۷۸ _ ۱۲۷۷ ش) در محل خیابان ادیب تهران، روبه‌روی منزل ارباب جمشید و در یکی از خانه‌های نصرالله خان سپهسالار، که بعداً به تملک عیسی لیقوانی درآمد، به فرمان مظفرالدین شاه تأسیس شد.^۱

تأسیس مدرسه علوم سیاسی اثر فکر میرزا حسن خان مشیرالملک پسر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه بود؛ میرزا حسن در مدرسه حقوق دارالفنون مسکو تحصیل کرده بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴، جاول: ۴۰۰ و ۴۰۱)

در مراسم افتتاحیه مدرسه علوم سیاسی، حسن پیرنیا (میرزا حسن خان مشیرالملک) براساس جزوهای که از مقدمه حقوق بین‌الملل تهیه کرده بود، شرحی مفصل درباره حقوق و جنس و فصل آن برای حضار بیان کرد.

عبدالله مستوفی^۲ در کتاب شرح زندگانی من در مورد ضرورت مدرسه علوم سیاسی در فکر میرزا حسن خان مشیرالملک، زمانی که منشی صدراعظم هم شد، می‌آورد:

نظر این جوان تحصیل کرده به وزارت خارجه و اداره کردن آن متوجه گشت و دانست که کار از ریشه خراب است و تا مبنای علمی برای اعضای وزارت خارجه دست و پا نشود، هر چه بکند نقش بر آب خواهد بود، چه از این بهتر که مدرسه‌ای هم که در آن علوم عالییه سیاسی تدریس شود، دائر نمایند و کار معارف و فرهنگ اساسی کشور را پیشرفتی بدهند (مستوفی، ۱۳۲۱: ۶۹).

عبدالله مستوفی همچنین می‌آورد: بعضی از داوطلب‌های مدرسه علوم سیاسی از شاگردان مدرسه علمیه و افتتاحیه و برخی هم مثل من از تحصیل کرده‌های خانه یا مدارس آخوندی بودند (مستوفی، ۱۳۲۱: ۷۰). مستوفی، که از شاگردان طبقه اول مدرسه علوم سیاسی است، مطلبی در مورد اعلامیه مدرسه می‌آورد که نشان از شرایط ورود به این مدرسه دارد:

در یکی از روزهایی که قوام‌الوزراء سر بنائی ما آمده بود، چند نسخه اعلان چاپی آورده بود و اعلان راجع به افتتاح مدرسه علوم سیاسی بود. من نظری به اعلان افکنده، دیدم شرایط ورود به مدرسه سیاسی تماماً در من جمع است. اول سن است که از ۱۵ تا ۲۲ معین شده و من درست ۲۲ سال شمسی دارم، از حیث معلومات اولیه که باید امتحان آن را داد و عبارت از صرف و نحو عربی و حساب و خط و انشاء و املاست، بالاتر از آن چه می‌خواهند، واجدم. پیش خود فکر کردم در معلومات عربی و ادبی فارسی دیگر چیزی باقی نمانده است که من تحصیل کنم حتی فقه و قدری اصول و تفسیر و حدیث را هم تحصیل کرده‌ام، کاری هم که ندارم، چه از این بهتر که قدری خود را مشغول معلومات اروپایی کنم. در اعلان، علوم هم که در مدرسه تحصیل می‌شد ذکر کرده بودند، از جمله آن‌ها البته تاریخ و فقه و حقوق بود. دیدم در این سه قسمت هم معلومات فقهی و اصولی و معلومات تاریخی عرب و اسلام و تاریخ باستان و اشکانیان و ساسانیان که در آن‌ها اطلاعاتی داشتم، کمک زیادی به من خواهد کرد. (مستوفی، ۱۳۲۱: ۶۷).

عبدالله مستوفی در مورد اهمیت مدرسه علوم سیاسی که آن را با قید «مبارکه» می‌آورد،

می‌گوید:

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۹۵

فوز و فلاح هر امت به علم و معرفت است. دور ضرب کمانچه و زور طپانچه گذشت و ما خواب بودیم که آفتاب دلیل و برهان طالع و ساطع گشت. باید راست گفت و کج نشیند و به عین عنایت در اصول قوانین مقررۀ عالم دید و امروز که ایرانی و ایران و ملت با شهامت مسلمان می‌خواهد در عرض ملل و دول متمدنه جا و محل خود را معین نماید، چاره همین است که از حرف‌های پلیتیکی درست برآید، قدیم و جدید جهان را بداند و سلسله‌مراتب و روابط جهانیان را با یکدیگر در مدنظر داشته باشد تا در کارها نماند و از خود بیگانگی آیه یاس نخواند و کیست که این دو کلمه را بفهمد مگر آن دانشمند بی‌غرض که عمری در مشاغل مهمه و اعمال خطیره با مشکلات تصدّف کند و رفع جمله را در تأسیس مدرسه سیاسی بیند (مستوفی، ۱۳۲۱: ۷۷).

«مدرسه عالی علوم سیاسی»، در آغاز کار خود، فقط یک کلاس داشت و یکی از دوائر تابعه وزارت خارجه» به‌شمار می‌آمد. شاگردان دوره اول این مدرسه اغلب از میان شاگردان مدرسه دارالفنون (دبیرستان امیرکبیر) انتخاب شده بودند. ریاست مدرسه با حسن پیرنیا و معاونت و مدیریت داخلی آن با محقق‌الدوله فرزند امین دربار بود که تحصیلات عالی اروپایی داشت (به‌نقل از مبارکیان: ۱۳۷۷). در سال‌های ۱۳۲۱ _ ۱۳۲۰ ق (۱۳۸۲ _ ۱۲۸۱ ش) دو کلاس دیگر به مدرسه عالی علوم سیاسی افزوده شد. در سال ۱۳۲۱ ق (۱۲۸۲ ش) هفت نفر از محصلان مدرسه، به‌عنوان اولین دوره مدرسه عالی علوم سیاسی، دانش‌آموخته شدند. شاگرد اول آن دوره عبدالله مستوفی بود که بعدها ریاست کل ثبت اسناد و املاک کشور را بر عهده گرفت. در سال اول این مدرسه، از طریق کنکور به دو شکل کتبی و شفاهی، مجموعاً ۱۴ دانشجو جذب آن شدند که می‌بایست یک دوره ۴ ساله را طی می‌کردند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۱). اما این دوره‌بندی به زودی تغییر کرد و به دو دوره مقدماتی و عالی در مجموع ۵ سال تغییر کرد. برای دوره مقدماتی ۳ سال و برای دوره عالی ۲ سال در نظر گرفته شد. مدرکی که در دوره اول به شاگردان داده می‌شد به امضای معلمین و رئیس مدرسه بود و مدرک دوره دوم از سال ۱۳۳۰ ق به امضای وزیر خارجه وقت بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴، ج اول: ۴۰۳)

در سال ۱۳۲۲ ق (۱۲۸۳ ش) حسین پیرنیا (مؤتمن الملک)، برادر میرزا حسن خان و فرزند دیگر میرزا نصر الله خان است، ریاست مدرسه را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۲۳ ق (۱۲۸۴ ش) میرزا علی اکبر خان معاون و مدیر داخلی مدرسه شد و بعدها محمدحسین خان ذکاءالملک فروغی به جای وی نشست. در سال ۱۳۲۵ ق (۱۲۸۶ ش) محمدعلی فروغی (ذکاءالملک پسر) ریاست مدرسه را عهده‌دار شد. او که از رجال برجسته و سیاست‌مدار بود، و ریاست دیوان کشور را نیز به عهده داشت، اوضاع اداری و آموزشی مدرسه عالی علوم سیاسی را تغییر داد و

به تعبیری رونق بخشید. فروغی برای پیشرفت بیشتر دانشجویان چند کتاب در زمینه حقوق، مانند حقوق اساسی، و کتابی در باب علم ثروت (اقتصاد) تألیف کرد (مبارکیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶). برخی از دانش‌آموختگان این مدرسه بعدها در خود مدرسه به معلمی پرداختند: افرادی همچون عبدالله مستوفی، علی خان منصورالملک، وحیدالملک شیبانی، میرزا ابولقاسم نجم‌الملک و میرزا احمدخان راد از جمله کسانی بودند که پس از اتمام دوره‌های تحصیلی خود به آموزش علوم سیاسی پرداختند. رؤسای مدرسه مزبور به ترتیب عبارت بودند از میرزا حسن خان (مشیرالملک/ مشیرالدوله)، عبدالله خان محقق‌الدوله، میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک، میرزا علی‌اکبر خان، رئیس دارالترجمه وزرات امور خارجه، محمدحسین خان ذکاءالملک که در سال ۱۳۲۵ق (۱۲۸۶ش) درگذشت و پسرش محمدعلی فروغی با أخذ لقب ذکاءالملک، رئیس مدرسه شد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۲).

محبوبی اردکانی آورده که:

ایجاد مدرسه علوم سیاسی موجب شد که چند کتاب در موضوعات مختلفه حقوق اروپایی ترجمه و منتشر شود. از جمله کتاب ثروت (علم اقتصاد) است که مرحوم حسین پیرنیا از فرانسه بفراسی ترجمه کرد^۳ و نیز کتاب حقوق سیاسی که مرحوم فروغی نوشت و همچنین کتاب حقوق بین‌الملل عمومی که مرحوم حسن پیرنیا تدوین نمود (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴، ج اول: ۴۰۴)

محمدعلی فروغی در جایی در مورد مدرسه علوم سیاسی ضمن به نیکی یاد کردن از پدر (نصرت‌الله خان) و پسر (حسن) پیرنیا که هر دو ملقب به مشیرالدوله بودند در تأسیس مدرسه علوم سیاسی و خدمت به معارف کشور می‌گوید که در زمان راه اندازی مدرسه علوم سیاسی، کتاب جهت رجوع محصلان به آن به عنوان منبع درسی وجود نداشت و به من (فروغی) تهیه کتاب در مورد تاریخ ملل قدیم مشرق واگذار شد که از دید ایشان، این اولین کتاب درسی برای مدرسه علوم سیاسی بود که تهیه شد و تاریخی هم بود. (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، شماره ۱۰: ۷۱۸)

در ادامه باید اشاره کرد که به دنبال عمومی شدن و اجباری شدن آموزش در سطح جامعه، ذیل بحث مدارس جدید، مدرسه علوم سیاسی نیز نیازمند تهیه یک «نظام‌نامه» شد. به‌منظور تدوین ساختار درسی جدید متناسب با نیازها، در ۱۲ شهریور ۱۳۰۵ش، کمیسیون مرکب از میرزا حسن خان پیرنیا (مؤسس مدرسه علوم سیاسی)، علیقلی خان مشاورالممالک انصاری (وزیر امور خارجه)، اسماعیل مرآت (رئیس تعلیمات عمومی) و داوود پیرنیا تشکیل شد و

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۹۷

نظام‌نامه ای برای مدرسه علوم سیاسی تدوین گردید (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۴). این نظام‌نامه، بعدها توسط علی‌اکبر دهخدا و سپس محمدعلی فروغی اصلاح شد، اما روح کلی حاکم بر آن تغییر نکرد.

هر چند مدرسه علوم سیاسی مورد توجه شاه (مظفرالدین شاه) بود اما در عمل مورد حمایت اتابک اعظم و سایر رجال دولتی قرار نگرفت با این اوصاف این مدرسه به حیات خود ادامه داد و دانش‌آموختگان شایسته‌ای را تربیت کرد و تحویل جامعه داد (زرگری نژاد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

مدرسه علوم سیاسی ۲۸ سال دایر بود و در این مدت، ۲۱۰ دانش‌آموخته داشت. عبدالله مستوفی، اسامی طبقه اول شاگردان که سال سوم تحصیل ایشان بود به شرح ذیل اعلام می‌کند: میرزا عبدالله خان (مستوفی)، میرزا اسحق خان (رهبر)، میرزا صادق خان (اعتلاء الدوله)، میرزا محمود مقبل السلطنه، میرزا محمدعلی خان اویسی، میرزا باقر خان عظیمی نظم‌الملک و میرزا محمود خان (ثقفی)، محمدعلی خان احتشام همایون (علامیر)، میرزا علی محمد خان (اویسی)، میرزا تقی خان (عظیمی) (مستوفی، ۱۳۲۱: ۷۸). طبقه دوم از شاگردان که سال دوم تحصیل آن‌ها بود عبارت بودند از میرزا ابوالقاسم خان (عمید)، میرزا احمدخان (امین‌زاده)، علینقی خان (علاء السلطان)، میرزا سید حاجی آقاخان (عمید)، جعفر خان (پاک نظر)، میرزا بدیع‌الله خان، میرزا اسمعیل خان، میرزا شکرالله خان (کاظمی)، ملک حسین خان، میرزا اسدالله خان (بهنام)، سیف‌الله خان (معتضدی)، جلال‌الدین خان (کیهان)، باقرخان (پاک نظر). اسامی طبقه سوم که سال اول تحصیل ایشان بود: محمدرضا خان، میرزا علی‌اکبرخان (دهخدا)، میرزا محمد خان (مؤتمن)، میرزا قاسم خان (امین‌زاده)، میرزا مهدی خان، میرزا مهدی خان مبین السلطنه (فرخ)، علی رضا خان، مرتضی خان (مستوفی، ۱۳۲۱: ۷۹)۴.

از دانش‌آموختگان دوره ۲۸ ساله مدرسه علوم سیاسی، (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۲) عده زیادی به مقامات مهم مملکتی منصوب شدند که می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

علی منصور (منصورالملک)، دو بار نخست‌وزیر، سفیرکبیر، وزیر، والی و استاندار؛ علی سهیلی، دو نوبت نخست‌وزیر، سفیر کبیر، وزیر و استاندار؛ عبدالحسین هژیر، نخست‌وزیر و وزیر دربار؛ انوشیروان سپهبدی، چندین بار وزیر و سفیر کبیر؛ احمد راد (معمدالممالک)، سفیر کبیر و سناتور؛ ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)، مکرر وزیر، سفیر کبیر و سناتور؛ عبدالله مستوفی، قاضی عالی‌رتبه دادگستری و استاندار آذربایجان؛ باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)،

چند بار وزیر، سفیر کبیر و نایب نخست‌وزیر؛ محمدعلی وارسته، وزیر، استاندار و نایب‌رئیس مجلس سنا؛ محمود صلاحی (صلاح‌السلطنه)، چند بار وزیر مختار و سفیر کبیر، معاون و کفیل وزارت امور خارجه؛ رضاعلی دیوان‌بیگی، نماینده مجلس، استاندار و سناتور؛ حسین قدس‌نخعی، وزیر امور خارجه، سفیر کبیر و وزیر دربار؛ محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه)، معاون وزارت پیشه و هنر، فرماندار، استاندار، نماینده مجلس و سناتور؛ علی اصغر زرین‌کفش، قاضی عالی‌رتبه دادگستری، وزیر دارایی و کمیسر نفت در لندن (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۳ و ۳۵۴).

مدرسه علوم سیاسی پس از دارالفنون گام مهمی در راستای ایجاد مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه از جانب حکومت قاجار بود که هدف اولیه آن تربیت کارشناسان تحصیل کرده با قوانین و حقوق بین‌الملل در رشته علوم سیاسی بود. این مدرسه، دومین مدرسه ای بود که پس از طب در یک رشته تخصصی، تحصیل صورت می‌گرفت. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۷۶۳) البته محتوای تحصیلی مواد درسی رشته علوم سیاسی با موضوعاتی چون تاریخ جدید و قدیم ایران و جهان، تاریخ سیاسی، حکمت، فقه، حقوق اساسی، جزایی، تجاری، اداری و بین‌الملل، زبان فرانسه و انگلیسی، منطق و علم النفس (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۴۳) همراه بود. فروغی در اینکه مدرسه علوم سیاسی با این سابقه کم (۲۸ سال) چه تغییرات زیادی توانسته است در حوزه مفاهیم و نظرات حوزه عمومی ایرانیان ایجاد کند نظرات زیادی دارد؛ فروغی ادعا دارد که حتی می‌توان این زمان را به ماقبل مدرسه و مابعد آن تقسیم کرد. وی بحث تغییرات را در قلمرو سبک زندگی و در حوزه شخصی و عرصه عمومی ایرانیان، پذیرش قانون به عنوان یک نیاز مشخص و مصرح زمانه و لزوم تلازم دروس سنتی (فقه و تاریخ ملل شرقی، زبان و ادب فارسی) با دروس جدید (حقوق بین‌الملل، زبان فرانسه، علم ثروت (اقتصاد)) در قالب نهاد جدید آموزش (مدرسه و دانشگاه) و غیره به عنوان نشانه‌هایی از تغییر یاد می‌کند که در ماقبل مدرسه اصلاً قابل مطرح کردن نبوده‌اند. (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، سال ششم، شماره ۱۰: ۷۲۷-۷۱۸)

۲.۳ مدرسه علوم سیاسی و حقوق

در سال ۱۳۰۶ دو مدرسه علوم سیاسی و حقوق از وزارت خارجه و عدلیه، جدا و با ادغام در یکدیگر به وزارت معارف زمان آقای تدین ضمیمه شدند. در دو تصویب نامه، هر دو مدرسه از وزارت خارجه و عدلیه منتزع و جز وزارت معارف شدند. (زرگری نژاد: ۱۳۹۷: ۷۶۶) علی‌اکبر دهخدا که رئیس مدرسه علوم سیاسی بود به پیشنهاد تدین وزیر معارف وقت،

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۹۹

قرار شد تا وی ریاست مدرسه جدید یعنی حقوق و علوم سیاسی را نیز عهده دار شود تا اساس‌نامه جدیدی برای نیازهای آموزشی و مقررات دو رشته طراحی کند. (مجله تعلیم و تربیت، سال سوم، ۱۳۰۶، شماره ۶: ۲۴۴) این اساسنامه در ۱۵ شهریور ۱۳۰۶ تدوین شد و به تصویب شورای عالی معارف رسید. ده‌خدا تا سال ۱۳۲۰ رئیس مدرسه و دانشکده بود. دوره تحصیل در مدرسه حقوق و علوم سیاسی سه سال بود که دو سال آن دروس مشترک دو رشته و سال سوم دروس اختصاصی هر رشته بود (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

در ارتباط با مدرسه علوم سیاسی و سیر آن تا تأسیس دانشگاه تهران که محتوای آموزشی این مدرسه به دانشگاه منتقل می‌شود باید گفت که از نظر تمرکز بر محتوای دانش سیاست و نسبت آن با موضوعات جامعه ایرانی، «گرایش‌های محافظه‌کارانه»، که ناشی از قدرت سخت حوزه سنت بود باعث می‌شد که به طور مستقیم نتواند به «تحلیل مسائل سیاسی» بپردازد. این دانش، با طرح قانون در زمان مشروطه که در ادبیات جدید رشته حقوق برجسته شده بود و ناشی از خلاء قانون مکتوب بود، باعث غلبه رویکرد حقوقی در مطالعات سیاسی شد و بدین سبب بحث «حقوق سیاسی» در آن محوریت پیدا کرد. در این میان همچنین بخاطر کمبود منابع درسی و منابع قابل استفاده «گرایش به ترجمه آثار خارجی» زیاد شد. در نهایت اینکه بخاطر سلطه قدرت سیاسی و ضعف نخبگان و جامعه از پرداختن به مسائل سیاسی ایران و فرهنگ خودی به طور مستقیم پرهیز می‌شد. اینها از جمله مشخصات غالب دانش سیاست در این دوره است (سیف‌الاهی و رضادوست، ۱۳۹۲: ۱۱۷). هر چند پرداختن به حقوق و قانون، قانون‌گذاری، نظارت، نسبت بین دولت و قوه مقننه و اصول زندگی اجتماعی جدید در منطق دولت-ملت و دولت مدرن به نحو «غیر مستقیم» در شکل‌گیری ادبیات جدید سیاسی از جانب مدرسه علوم سیاسی و مدرسه عالی حقوق در جامعه ایرانی تأثیر داشته است.

۳.۳ دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران (از ۱۳۱۳ تا انقلاب ۵۷)

سال ۱۳۱۳، نهاد علم در قالب دانشگاه دچار تغییر و تحولی جدید می‌شود که جایگاه و سطح آن را در حوزه آموزش‌های عالی ارتقا می‌بخشد. این تحول در عرصه آموزش عمومی در اواخر دوره قاجار، در قالب تأسیس مدارس جدید روی داده بود اما در سطحی از تحصیل و آموزش که به دانشگاه شباهت داشت و به نوعی مقدمات دانشگاه در ایران محسوب می‌شود مثال آن، مدرسه دارالفنون (علم مربوط به فن و تکنیک) و مدارس علوم سیاسی، حقوق و

تجارت (علم و دانش در حوزه علوم انسانی) است. با شرحی تفصیلی که در مورد مدرسه علوم سیاسی به اقتضای موضوع مقاله داده شد و کارهایی که در این رابطه صورت گرفته، عملاً مدرسه علوم سیاسی و این مدارس در قالب نهاد دانشگاه و آموزش عالی تعبیر می‌شوند. اما از لحاظ تاریخی و به طور رسمی در سال ۱۳۱۳ش نهاد دانشگاه با عنوان «دانشگاه تهران» شکل می‌گیرد و رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و علوم اقتصادی در قالب یک «دانشکده» با همین عناوین دانش، ظهور پیدا می‌کند. رشته‌های دیگر دانشگاهی هم از این زمان در قالب نهاد دانشگاه شکل می‌گیرند.

در کتاب *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، در سند شماره ۱، آنچه مربوط به مجلس شورای ملی است و در مورخه ۱۰ خرداد ۱۳۱۳ صادر شده در ماده اول آن آمده است:

«مجلس شورای ملی به وزارت معارف اجازه می‌دهد مؤسسه [ای] به نام دانشگاه برای تعلیم درجات عالی علوم و فنون و ادبیات در طهران تأسیس نماید.» همچنین در ماده ۲ همین سند قید شده که دانشگاه دارای شعبی موسوم به دانشکده است که در میان ۶ شعبه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی نیز وجود دارد (اصیلی، ۱۳۹۶: ۴).

تلاش طراحان دانشگاه تهران در تهیه و تنظیم تشکیلات و سازمان آموزشی و اداری در واقع ادامه و تکمیل روند برنامه‌ریزی‌ها و مصوبات پیشین نظام آموزش عالی ایران است که از زمان دارالفنون شکل گرفته بود و با مدرسه علوم سیاسی و مدارس دیگر دوره مشروطه، مراحل کامل شدن را سپری کرده بود. تجارب حاصل از این مدارس در برنامه‌ریزی و تأسیس دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران بسیار مؤثر بود. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۷۸) چرا که مؤسسان دانشگاه تهران از دانش آموختگان یا معلمان مدارس عالی گذشته بودند.

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی یکی از ۶ دانشکده طب، علوم معقول و منقول، فنی، ادبیات و دانشسرای عالی و علوم طبیعی و ریاضی بود. این دانشکده در ادامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی بود که در ساختار نهادی جدید (دانشگاه) استقرار گرفت. دروس اصلی و شهادت نامه‌های این رشته در کلیات همان دروسی بود که در مدرسه عالی علوم سیاسی تدریس می‌شد. در ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در چهار رشته قضائی، دیپلماسی، اقتصادی و اداری و تجارتي محصل داشت. (زرگری نژاد: ۱۳۹۷: ۷۸۸)

نخستین اساسنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در ۱۳ شهریور ۱۳۱۷ تدوین شد.^۵ دانشکده بر طبق اساسنامه ۱۳۱۷ دارای سه رشته (قضائی، سیاسی و اقتصاد) بود که

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۱۰۱

محصل پس از پذیرش از میان محصلان متوسطه ادبی با گذراندن سه سال و داشتن مقاله ختم تحصیل، حق گرفتن درجه لیسانس را داشت. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۷۶۷ و ۷۹۸)

اولین انجمن دانشجویی با عنوان «جامعه محصلین» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد که هر هفته با جمع کردن محصلان به ایراد سخنرانی می‌پرداختند. گاهی هم مناظره داشتند و فعالیت‌های دیگری در حوزه تهیه خبر، ورزش، و نشر هم انجام می‌دادند (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۷۷۸ و ۷۷۹)

از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۷ مجموعاً ۳۲۸ نفر محصل، جذب رشته علوم سیاسی شدند. (اسناد تاریخ دانشگاه تهران، ۱۳۹۶: ۱۰۸)

برخی مثل زرگری نژاد که کتاب «تاریخ دانشگاه تهران» را نگارش کرده تاریخ این دوره (از ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷) را به سه قسمت ۱- تثبیت ساخت و ساز آموزشی و اداری، ۲- استقلال از وزارت فرهنگ ۱۳۲۱ ۳- تاسیس وزارت علوم در اسل ۱۳۴۶ و پیوستن دانشگاه تهران به آن تقسیم کرده است. جدای از مرحله اول که دوره تثبیت ساختار آموزشی جدید است و در ارتباط با حکومت مطلقه رضاشاهی تیلور خاصی برای رشته‌هایی چون علوم سیاسی در دانشگاه نمی‌توان یافت اما از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه اتفاق مهمی که در دوره دوم می‌افتد استقلال دانشگاه تهران از وزارت معارف است که زمینه آزادی نهادهای علمی و فرهنگی و حتی دولتی از زیر سلطه دیکتاتوری فراهم می‌آید.

یکی از موضوعاتی که ممکن است به محتوای رشته سیاست ارتباط نداشته باشد اما به نوع مدیریت نهاد علم در این دوره مربوط شود نحوه انتخاب رؤسای مدارس و دانشکده بود؛ به این صورت که سقوط رضا شاه پهلوی، شرایط جدیدی در درون دانشگاه پدید آورد. قبل از این، رؤسای اولین دانشکده‌ها را مقامات حکومت، منصوب می‌کردند؛ به این صورت که از سال ۱۲۷۸ ش ریاست مدارس علوم سیاسی، مدرسه حقوق (۱۲۹۸ش)، مدرسه تجارت (۱۳۰۴ش) و مدرسه حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۶ش) توسط مقامات بالایی حکومت و دربار رضا شاه تعیین می‌شدند، اما از سال ۱۳۲۱ش برای اولین بار، تعیین رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی از طریق شورایی، مرکب از استادان دانشکده صورت گرفت (مستقیمی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). در مهر ماه سال ۱۳۲۱ش شورای دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی «محمد مظاهر» را به‌عنوان نخستین رئیس انتخابی دانشکده برگزید. البته آقای مظاهر چند روز بعد استعفا داد. در دهم آذرماه ۱۳۲۱ش، در پنجاه و دومین جلسه شورای دانشکده، دکتر قاسم‌زاده به‌عنوان رئیس این دانشکده انتخاب شد.

در دوره دوم که از سال ۱۳۲۱ شروع و تا سال ۱۳۴۶ ادامه دارد دانشگاه تهران، افزون بر نقش خود در حوزه آموزش در پهنه‌ی سیاسی کشور هم نقش فعالی ایفا می‌کند. از این زمان به بعد است که دانشگاه و دانشجو تبدیل به یکی از نهادها و گروه‌های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران می‌شوند و این نکته‌ی مهمی در بحث تأثیر علم در حوزه نهادی خود است. در این دوره نخستین جنبش‌های دانشجویی شکل می‌گیرد؛ دانشجویان در حرکت‌های سیاسی کشور و اعتراض به استعمار و استبداد، پیشگام حرکت‌های مردمی هستند. نمونه بارز این فعالیت، حمایت دانشجویان از جنبش ملی شدن صنعت نفت است. فعالیت سیاسی مستقلانه دانشجویان باعث تأثیرات مدیریتی در مدیریت اجرایی دانشگاه و روی کار آمدن افرادی همسو با تحركات دانشجویان در شورای اداری دانشگاه و نظام اداره آن بود. با وجود غافل‌گیری دانشگاه و مردم از کودتای ۱۳۳۲ اما این دانشگاه بود که بعد از وقوع آن با قربانی کردن سه دانشجو به عنوان سنگر مقاومت و اعتراض علیه سلطه بیگانه و دیکتاتوری تلقی شد؛ نقشی که تا انقلاب ۵۷ این مسیر را پر قدرت ادامه داد. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۰)

اسامی دانش‌آموختگان علوم سیاسی در این دانشکده به صورت آرشیو در سال‌نامه‌های دانشکده حقوق و علوم سیاسی موجود است. در سال ۱۳۴۵ هم مقاطع فوق لیسانس و دکتری رشته علوم سیاسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دایر شد. (اسناد تاریخ دانشگاه تهران، ۱۳۹۶: ۹۱ و ۹۴)

در مرحله سوم که ملحق شدن دانشگاه تهران به وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ است تا زمان تأسیس وزارت علوم، دو اقدام در ارتباط با دانشگاه جهت نظارت بیشتر بر آن صورت می‌گیرد؛ یکی تصویب طرح «تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها» در سال ۱۳۴۱ و دوم تصویب طرح «تشکیل هیات امنای دانشگاه تهران» در سال ۱۳۴۵ و در نهایت تأسیس «وزارت علوم و آموزش عالی» در سال ۱۳۴۶ است. در این دوره، شرایط به گونه‌ای است که نظام محمدرضا شاه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به شدت سرکوب کرده و با تکیه بر قدرت‌های خارجی، اقتدار سلطنتش را احیا کرده و در قالب اصلاحات انقلاب سفید به تحکیم دیکتاتوری خود پرداخته، و در حال حاضر و در ارتباط با دانشگاه به دنبال تأسیس وزارت علوم جهت کنترل بر دانشگاه است. با پیوستن دانشگاه تهران به وزارت علوم نه تنها در مدیریت دانشگاه مداخله شد بلکه در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی دانشگاهی هم اعمال نفوذ می‌شد. تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها در وزارت علوم، گامی در جهت این هدف بود. دوره سوم، آغاز تمرکزگرایی دولتی در نظام

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۱۰۳

آموزشی دانشگاه است و شورای دانشگاه، نقش اصلی را در تدوین سیاست‌های کلی آموزش از دست می‌دهد و این شورا مجری سیاست‌های دولت می‌شود. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

در دوره سوم البته از قبل (۱۳۴۲) سیستم آموزش عالی ایران از سیستم فرانسوی به سمت سیستم آمریکایی حرکت کرد که تشکیل گروه‌های آموزشی جدید و تنظیم دروس برای «نظام واحدی و نیم سالی» از نمونه‌های مشخص این تغییر بود. انجام امتحانات ورودی هماهنگ و سراسری در سال ۱۳۴۲، تأسیس مرکز آزمون شناسی در سال ۱۳۴۷ و تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور در سال ۱۳۵۴ نیز در همین دوره اتفاق افتاد. (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۲)

در حوزه رشته علوم سیاسی، نظام درسی آن در دوره سوم به کلی تغییر کرد و همچنین تدریس این رشته از انحصار دانشگاه تهران خارج شد؛ با تأسیس دانشگاه ملی (شهید بهشتی اکنون)، این دانشگاه دارای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی شد. در این دوره بود که دروس روابط بین‌الملل و سایر دروس سیاسی، جایگزین واحدهای حقوقی قبلی شد. از جمله ویژگی‌ها و تحولات دیگر مربوط به علوم سیاسی در این زمان، تغییر رویکرد و جامعه‌شناختی‌تر شدن محتوای دروس رشته، پیدایش نشریات و مؤسسات جدید پژوهشی (مثل مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۳۷ش و مرکز مطالعات عالی بین‌المللی سال ۱۳۴۵ش) در این حوزه و تأسیس دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترا بود (به نقل از آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۴۹، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی).

در سال ۱۳۴۷ دانشکده حقوق و علوم سیاسی و علوم اقتصادی دارای ۹ گروه آموزشی بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۵: ۳۵۸) که گروه‌های «علوم سیاسی» و «اقتصاد سیاسی» و حتی «حقوق عمومی» زیرمجموعه علوم سیاسی محسوب می‌شدند.

۴.۳ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌های دیگر (در دوره جمهوری اسلامی)

با توجه به اهمیت دانشگاه در قبل از انقلاب ۵۷ این نهاد در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش مهمی پیدا کرد. بعد از انقلاب، مدیریت متمرکز به مدیریت شورایی با تشکیل «شورای مدیریت دانشگاه» تبدیل شد. شکل‌گیری جهاد دانشگاهی برای خدمت‌رسانی در جنگ تحمیلی و وقوع انقلاب فرهنگی از پدیده‌های مهم حوزه دانشگاه در ابتدای انقلاب ۵۷ بود (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۳ و ۱۸۴) انقلاب فرهنگی از جمله اتفاقات مهمی بود که منجر به

تغییراتی در محیط دانشگاه شد؛ بسته شدن دانشگاه، اخراج برخی اساتید و دانشجویان و تغییر سرفصل‌ها و دروس از جمله این تغییرات بود.

گسترش کمی و عددی گروه‌های علوم سیاسی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در قالب دانشگاه سراسری، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور، دانشگاه‌های غیرانتفاعی، پردیس و شبانه (آن هم در سراسر کشور) از ویژگی‌های این دوره است. از لحاظ محتوایی نیز نگاه متناقض سلبی و ایجابی (مثبت و منفی) به دانش سیاست وجود داشت؛ این نگاه از جریان انقلاب فرهنگی شروع شده بود. در ادامه همین نگاه انتقادی، که البته به کل علوم انسانی و اجتماعی و از جمله علوم سیاسی برمی‌گشت، چند دهه است که مباحث «بومی‌گرایی»، «اسلامی‌سازی»، «روزآمدسازی» و «تجاری کردن» شکل گرفته است.^۶

رشته علوم سیاسی، به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، جزء نخستین رشته‌هایی بود که در کانون توجه مهندسان و طراحان ضرورت انقلاب فرهنگی در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ قرار گرفت تا با گنجاندن عناوین و سرفصل‌های جدید و متناسب با ضرورت‌های انقلابی و مبانی فکری و مبادی معرفتی و مقاصد پیش روی آن، بتوانند دانشجویانی را تربیت کنند که ضمن فراگیری مبانی و روش‌های علمی متعارف علم سیاست، به نظرگاه‌های اسلام در مورد سیاست نیز آگاه شوند و با پایبندی به آموزه‌های سیاست اسلامی، سیاست‌شناسانی عالم و متعهد پرورش یابند و در خدمت جامعه علمی و اجرایی کشور قرار گیرند (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). این تغییر رویکرد به این علم در تغییر ساختار دروس در سطح آموزش عالی مشهود است.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ علاوه بر تغییرات فرهنگی از سوی ستاد انقلاب فرهنگی که موجب تغییر عناوین درسی و سرفصل‌های رشته علوم سیاسی شد و بعضاً با واکنش‌هایی از منظر روشی و محتوایی مواجه شد، با گسترش دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی (دانشگاه آزاد، دانشگاه پیام نور، مؤسسات اجرایی و دانشگاه علمی کاربردی و دانشگاه‌های غیرانتفاعی)، تعداد دانشجویان این رشته و گروه‌های آموزشی علوم سیاسی نیز رشد چشمگیری داشتند؛ به‌طوری که در اواسط دهه ۶۰، با وجود وضعیت جنگی در کشور و درگیری در دفاع مقدس، ۹/۶ درصد از جمعیت ۴۹۴۴۵ نفری کشور تحصیلات عالی‌ه داشتند (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳ و ۱۸۰). در واقع این‌که در این دوره، افراد بیشتری می‌توانستند به دانشگاه‌ها، و بالتبع رشته علوم سیاسی، راه پیدا کنند، خود مدیون پیش‌شرط اساسی آن، یعنی گسترش آموزش همگانی ابتدایی و متوسطه بود که بعد از انقلاب رایگان اعلام شده بود. تحت‌تأثیر همگانی شدن آموزش، بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۰، افزایش قابل توجهی در سطح تحصیلی عمومی

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسنی فر) ۱۰۵

به‌وجود آمد. در این دوره نسبت سرپرستان بی‌سواد خانوار از ۴۵/۹ به ۲۲/۸ درصد کاهش یافت و نسبت سرپرستان خانوارهایی که دارای دیپلم دبیرستان و یا تحصیل‌کرده دانشگاهی بودند از ۱۱/۶ درصد به ۲۸/۵ درصد در همان دوره افزایش یافت (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

طبق گزارش کمیته ویژه علوم سیاسی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی از مشخصات کلی مصوبات، ۱۴۵ واحد درسی در اوائل انقلاب، از جمله دروس مبانی جامعه‌شناسی در اسلام، اسلام و حقوق بین‌الملل، رهبری و ولایت فقیه، اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام، دیپلماسی پیامبر، جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، انقلاب اسلامی ایران، ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش، اسلام و ایران، سیاست خارجی ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مسائل سیاسی جهان اسلام، اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین، مسائل خلیج فارس، شناخت ماهیت امپریالیسم و اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، برای مقطع کارشناسی علوم سیاسی تعریف شدند که البته بعدها تغییر کردند. بیشتر درس‌های تعریف‌شده عناوین جدیدی بودند که با توجه به جهت‌گیری کلی ستاد انقلاب فرهنگی تعیین شده بودند.

برنامه درسی رشته علوم سیاسی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، در سال‌های ۷۴، ۹۱ و ۹۵، مورد بازنگری قرار گرفت که چندین بار با نقدهای فردی و گروهی از جمله نقدهای «انجمن علوم سیاسی ایران» روبه‌رو شد. به‌طور مثال در سال ۹۳ زمانی که برنامه تحول و ارتقای دوره کارشناسی علوم سیاسی در سه بخش کلیات، عناوین دروس و سرفصل‌ها، مصوب سال ۹۱، به دانشگاه‌ها ابلاغ شد، ۱۶۰ استاد علوم سیاسی در نامه‌ای به رئیس جمهور از او خواستند مانع اجرای این اصلاحات شود.

در جدول زیر، بر اساس آمار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، که نشان از سیر صعودی تعداد دانشجویان رشته علوم سیاسی دارد، ارائه خواهد شد.

مجموع دانشجویان رشته علوم سیاسی در سال‌های متفاوت

سال تحصیلی	مجموع دانشجویان رشته علوم سیاسی
۱۳۶۷_۶۸	۹۹۱
۱۳۶۸_۶۹	

۱۰۶ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

سال تحصیلی	مجموع دانشجویان رشته علوم سیاسی
۱۳۶۹_۷۰	۱۰۱۶
۱۳۷۰_۷۱	۷۱۷
۱۳۷۱_۷۲	۱۳۹۱
۱۳۷۲_۷۳	۱۸۹۶
۱۳۷۳_۷۴	۱۷۹۶
۱۳۷۴_۷۵	۱۵۲۷
۱۳۷۵_۷۶	۲۳۷۱
۱۳۷۶_۷۷	۲۱۹۸
۱۳۷۷_۷۸	۱۶۴۷
۱۳۷۸_۷۹	۱۷۱۴
۱۳۷۹_۸۰	۱۹۶۱
۱۳۸۰_۸۱	۲۱۹۰
۱۳۸۱_۸۲	۲۵۰۵
۱۳۸۲_۸۳	۲۵۰۳
۱۳۸۳_۸۴	۲۶۲۴
۱۳۸۴_۸۵	۳۰۴۲
۱۳۸۵_۸۶	۲۸۵۶
۱۳۸۶_۸۷	۳۳۷۵
۱۳۸۷_۸۸	۳۷۳۱
۱۳۸۸_۸۹	۴۰۵۴
۱۳۹۵_۹۶	۴۹۷۳

(منبع: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، دریافت توسط نگارنده از طریق مکاتبه سازمانی)

۴. تحلیل تاریخ نهاد دانش سیاست در ایران در قالب ساخت اجتماعی

آنچه از تاریخ شکل‌گیری و حیات علم‌سیاست در جامعه ایرانی می‌گذرد، نشان از وجود اهداف متفاوت در این دانش دارد. نکته کانونی و محوری این اهداف، وجود اهمیت رشته سیاست برای جامعه امروزی ایران بوده است که از مباحثی چون ضرورت تربیت متخصص و

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۱۰۷

کارشناس در عرصه بین الملل و داشتن دیپلمات بواسطه تأسیس مدرسه علوم سیاسی با هدف ارتقاء کارآمدی و جلوگیری از عقب ماندگی جامعه ایرانی شروع می‌شود و تا مباحث تربیت شهروند و بنیان دادن به چارچوب «دولت مدرن» و «ملت سازی» و بعدها مباحثی چون دموکراسی، عدالت، تحقق آزادی و غیره ادامه پیدا می‌کند. شروع علم سیاست در قالب دانشی نوین که البته بی‌ارتباط با بن مایه‌های تاریخی و معرفتی داخلی نیست و بدنبال ایجاد تخصصی علمی و رفع برخی عقب ماندگی‌های ناشی از نداشتن علم و شناخت نسبت به امور بین الملل است، بحثی مهم تلقی می‌شود که می‌تواند به عنوان سرمنشأ این دانش، مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد؛ چرا که مسئله تخصص علمی و حرفه‌ای بودن این دانش و توان تأثیرگذاری آن، امروزه تحت الشعاع ورود مؤلفه‌های دیگری قرار گرفته که بیشتر جنبه گفتمانی دارد و همین باعث کمتر توجه به ابعاد و توانایی‌های تخصصی، علمی و حرفه‌ای دانش سیاست شده است. با عطف توجه به این نکته مهم اما از زوایه دید دیگری می‌توان بر این توان تخصصی، علمی و حرفه‌ای تأکید کرد که آن، کم و کیف نهادی این دانش در قالب یک ساخت اجتماعی است.

در بررسی کم و کیف نهادی دانش سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی بحث از «بودنبود» آن در جامعه مطرح نیست که برخی آن را مبنای نظرات و ادعاهای خود قرار داده اند بلکه بحث بر سر نوعی زاویه دید است که می‌تواند به فهم بهتر تاریخ و کیفیت ظهور واقعی این رشته در جامعه ایرانی کمک کند. در این بررسی به دو صورت «شکلی» و «محتوایی»، با عطف توجه به تاریخ توصیفی که از سیر این رشته در تاریخ ایران شد، تبیینی تحلیلی ارائه می‌شود. از لحاظ شکلی و معطوف به بحث نهادی و ساخت اجتماعی این مقاله در شکل‌گیری علم سیاست در جامعه ایرانی، بالاترین مقامات حکومت به عنوان طرفدار، طراح و مؤسس آن محسوب می‌شوند و در این زمینه نقش اصلی را دارند؛ فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی توسط مظفرالدین شاه داده شد و توسط پسران پیرنیا دایر شد و تا ۲۸ سال هم ادامه پیدا کرد، نشان از اهمیت آن دارد. همچنین قرار گرفتن این مدرسه ذیل دستگاه وزارت خارجه، دلالت بر نوع نیازی بود که به آن وجود داشت و البته جایگاه شغلی و مرتبه آن را نیز نشان می‌داد؛ در ادامه بحث شکلی، تحول مهمی که در دانش سیاست روی داده، تلفیق آن با حقوق و شکل‌گیری چیزی ترکیبی با محتوای «حقوق سیاسی» است و راه اندازی مدرسه‌ای با عنوان حقوق و علوم سیاسی ذیل وزارت معارف است که نشان از بسط جایگاه نهادی دانش سیاست از تربیت متخصص و کارشناس به نهاد علمی و معرفتی بزرگتر است؛ تأسیس دانشگاه تهران و طراحی دانشکده‌ای با عنوان حقوق و علوم سیاسی، نوعی ارتقاء نهاد علم به یک جایگاه

اجتماعی شناخته شده جدید(دانشگاه) است. این در حالی است که از لحاظ شکلی، مراکز پژوهشی و مؤسسات و انجمن‌های علمی، انتشارات و غیره در راستای دانش سیاست نیز ایجاد شده که نشان از توسعه‌ی این دانش در جامعه ایرانی دارد. همچنین تهیه اساسنامه، نظامنامه و آیین‌نامه‌های مرتبط با رشته سیاست، تغییر شرایط پذیرش محصل و دانشجو، نحوه تحصیل و ارائه مدرک در آن و فعالیت‌های معطوف به عناوین دروس و بحث سرفصل‌ها و غیره نیز نوعی تکاپوهای دیگر در زمینه نهادینه کردن علم سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی و عمومی بوده است.

از لحاظ محتوایی نیز در نسبت با جامعه ایرانی و تحولات آن، فعالیت‌هایی که می‌توان نوعی «بومی سازی از دانش سیاست» در جامعه ایرانی از آن اسم برد، روی داده است. از اضافه کردن تاریخ ملل شرق و دانش و معارف داخلی به این رشته، ترجمه و تألیف برخی منابع درسی و هم سویی هوشیارانه یا حتی ملاحظه کارانه و محافظه کارانه آن با شرایط داخلی، همه بر ظهور نوعی از علم سیاست در جامعه ایرانی تأثیر داشته است که مبنای ادعای این مقاله در بحث نهادی بودن آن و استقرار آن در قالب یک ساخت اجتماعی در جامعه ایرانی است که حضور همیشگی و مستمر آن به عنوان مهمترین نشانه این امر نهادی و اجتماعی تلقی می‌شود. مثلاً با وقوع انقلاب مشروطه، مباحث جدید سیاست که با مفهوم قانون شروع می‌شود و در حوزه «حقوق سیاسی» بود به علم سیاست آن روز اضافه شد؛ این در حالی بود که در قبل از انقلاب مشروطه، بحث نظام بین الملل و نحوه درست دیپلماسی و حضور در عرصه جهانی با پشتوانه معارف داخلی ایرانی و اسلامی، مسئله اصلی مدرسه علوم سیاسی در تأسیس آن بود. اما با ظهور رضاخان و به نوعی کنار گذاشتن موضوع «حقوق سیاسی»، بحث دولت مدرن و تربیت کارشناس دیوانی و شهروند مهم شد و بعد بر این اساس که «دانشگاه به عنوان بنیان نظام های مدرن سیاسی جدید محسوب می‌شود»، بیشترین تأثیر بر دانش سیاست گذاشته شد و بیشترین توقع از آن هم در این زمینه می‌رفت. البته با تغییر رضاشاه و استقلال نسبی دانشگاه و گذشتن برهه‌ای از استقرار این نهاد جدید(دانشگاه) در جامعه ایرانی، حضور مؤثر آن در عرصه عمومی جامعه ایرانی نیز زیاد شد. در فضای خارج از دانشگاه، بحث اندیشه سیاسی و نسبت با دنیای جدید شکل گرفت و از همه مهمتر، هجوم جریان مارکسیسم بود که در قالب مباحث مارکسیستی (جریان تقی ارانی و گروه ۵۳ نفر در دوره رضاشاه)، تفکرات و احزاب سوسیالیستی چون جریان نخشب و نهضت خدایپرستان سوسیالیست و شکل گیری حزب توده به عنوان یکی از احزاب مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران و حمایت فکری و تشکیلاتی

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسنی فر) ۱۰۹

از مرام و اهداف خلق و انقلاب کارگری و مستضعفان از جانب جریان روشنفکری و دانشگاهی و حتی ظهور جنبش‌های انقلابی بر اساس مسلک مارکسیسم (چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق) در دوره محمدرضا شاه بود که باعث گسترش فعالیت‌های سیستمی حکومت علیه این جریان به نسبت قوی فکری، فرهنگی و سیاسی شد. حضور و هجوم جریانات فکری و سیاسی مارکسیستی به نحوی بود که بیشترین تأثیر را دانشگاه از آن پذیرفته بود و جریانات روشنفکری، انقلابی و مذهبی بالتبع آن (همراه یا در مقابل آن) در تنوع‌های گوناگون شکل گرفته بود. طرفداری از مذهب، سنت و هویت بومی بخشی از واکنش عمومی مردم و دانشگاهیانی بود که در مقابل جریان رسمی دانشگاهی و از جمله متولیان دانش سیاست شکل گرفته بود. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ نوعی از هویت دینی و تاریخی و اندیشه سیاسی مطرح شد که در مقابل سیاستی بود که مبتنی بر صنعتی‌گرایی و آزادی‌خواهی از نوع غربی و بی‌توجه به «عدالت اجتماعی» بود. با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود که آنچه مورد توجه اصلی و جدی نگارندگان بوده نوع واکنشی است که در طرفداری از «دین»، «مردم» و «عدالت» وجود دارد.

مرتبط با رشته سیاست در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با شکل‌گیری یک نظام سیاسی دینی (جمهوری اسلامی)، توجه به دانش سیاست اسلامی و طرح دروسی برای آشنایی با مبانی دینی و تاریخ اسلام و واحدهایی در مقابل امپریالیسم و کنار گذاشتن اساتید غربی‌گرا در قالب انقلاب فرهنگی رونق گرفت و بر تعداد گروه‌ها و دانشجویان این رشته در سراسر ایران حتی در شهرهای کوچک افزوده شد.

آنچه در تبیین دانش سیاست از منظر نهادی و در قالب ساخت اجتماعی آن مهم است «سیر انباشتی» این دانش از نظر موضوعی، مفهومی و نظری است؛ سیری که دلالت بر نوپایی این دانش از یک طرف و رشد و استواری آن از طرف دیگر دارد. آنچه مهم است فهم این سیر و مسیر حرکت و جنبه انباشتی آن حتی در حالت «انبوهی»^۷ دارد. شکل‌گیری این دانش در قالب یک رشته مهم دانشگاهی، تهیه منابع کثیر مرتبط با آن (تألیفی، ترجمه‌ای و پژوهشی) و ظهور ادبیات متفاوت نظری و مفهومی در حوزه فرهنگی و افکار عمومی در کنار مباحث علمی دانشگاهیان و محققان این رشته، نشان از ظهور نهادی در قالب یک ساخت اجتماعی و عمومی این رشته دارد. هر چند توقعات از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانش سیاست بخاطر نیازهای گوناگون و گاه متعارض باعث سردرگمی فهم توان و ظرفیت در این رشته شده اما مع الوصف

باید گفت این رشته جدید، هم دارای اهمیت است و هم دارای تأثیرگذاری عمومی و نیز شأن نهادی در قالب ساخت اجتماعی است.

۵. نتیجه‌گیری

در اینکه رشته و دانش سیاست مثل همه رشته‌های دیگر دانشگاهی در هر جامعه‌ای مورد نیاز است، تردیدی نباید داشت؛ در زمان تأسیس «مدرسه علوم سیاسی» هدف این بود که برای اداره کشور در حوزه دیپلماسی، دانش آموختگانی بوجود بیاید که به صورت حرفه‌ای، تخصصی و علمی، کار سیاسی در عرصه بین‌الملل را به نحو درست بفهمند و انجام دهند؛ قرار داشتن مدرسه علوم سیاسی در ذیل دستگاه وزارت خارجه، دال بر نوع نیازی بود که برای این مدرسه تعریف شده بود. هر چند با تأسیس دانشگاه و الحاق رشته علوم سیاسی به آن و تحولاتی که جامعه در حوزه دولت‌سازی و توسعه و شهرنشینی به وقوع پیوست، نیازهای دیگری نیز به رشته علوم سیاسی اضافه شد. بعد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هم رشته علوم سیاسی به اقتضاء حکومت دینی در اکثر دانشگاه‌ها دایر شد و از لحاظ کیفی هم برخی واحدهای جدید اسلامی و ضد امپریالیسم به آن اضافه شد.

آنچه قابل ذکر است این نکته است که حضور رشته علوم سیاسی در هر سطحی از نیاز (متخصص و کارشناس عرصه دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تربیت شهروند و راهبری اندیشه‌ای و اجتماعی برای مردم و دولت) در جامعه ایرانی و طراحی سازمان‌ها و تشکیلات آموزشی و پژوهشی برای آن نشان از «اهمیت» این رشته در ذهن مؤسسان، پیش‌برندگان و متولیان آن دارد. اهمیت یافتن این دانش و جایگاه مهم پیدا کردن آن و تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته به نحوی در استقرار نهادی این رشته در قالب یک ساخت اجتماعی، تأثیر داشته است. اما از آنجا که ظهور نهادی دانش سیاست در جامعه ایرانی تحت الشعاع گفتمان‌های متفاوت (سنت‌گرا، غرب‌گرا و میانه) قرار گرفته، به روشنی نمی‌توان از برجستگی و انباشت تراکمی علمی و تجربی آن دفاع کرد؛ شاید این عامل در حوزه‌ی دانشی که در کمتر نهادینه‌شدن علوم سیاسی در جامعه ایرانی نقش داشته، بی‌ارتباط با چالش سنت و تجدد نباشد. البته این بحث هم در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اما با توجه به سابقه‌ی تاریخی این رشته در حوزه عمومی جامعه ایرانی می‌توان ادعا کرد که تأسیس، استمرار و گسترش نهاد علم سیاست (مدرسه، دانشگاه، ساختار، سازمان، پژوهشگاه، انجمن، بنگاه نشر، کتاب و مقاله و هر مطلبی در حوزه سیاست) به طور کمی و عددی، باعث توجه به کلیات این

دانش و طرح پر قدرت و گسترده برخی مفاهیم و نظریات و اصول آن در قالب دیدگاه و گفتمان در جامعه ایرانی شده است. بنابراین در جامعه ایرانی، نهاد علم سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی عمومی و گسترده وجود دارد اما قدرت تأثیرگذاری آن بر وقایع به صورت پیشینی و پسینی به صورت نسبی است و گاهی مستقیم و گاهی نیز غیرمستقیم است. در مورد کم و کیف این تأثیرگذاری می‌توان به طور مشخص، بیشتر بحث کرد و در این مقاله صرفاً به بحث نهادی رشته سیاست در قالب ساخت اجتماعی در پرتو بررسی تاریخی پرداخته شد.

در مجموع اینکه رشته سیاست از زمان تأسیس تا استقرار و پیشبرد آن در ایران با تحولات و اتفاقاتی مواجه بوده است؛ هر چند مسائل این رشته، در دوره‌های مختلف، یکسان نبوده و در هر عصر و دوره‌ای نوع خاصی شکل گرفته است اما به طور کلی تحت تأثیر رویدادهای سیاسی مهمی چون انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش)، کودتای ۱۲۹۹ و ظهور دولت غیر ایلداری و قبیل‌های رضاشاه و تحولات دیگر و علی‌الخصوص انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) و تحولات ریز و درشت در تاریخ ایران علی‌الخصوص مدیریت دانشگاه و نظام دانش جدید، علوم سیاسی تغییراتی به خود دیده است. تغییر و تحولاتی نیز با جابه‌جایی دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تغییر رویکرد در سیاست‌گذاری‌های نظام آموزشی کشور در این رشته روی داده است. بر اساس آنچه تاکنون در این باره مرور شد، در تاریخ علوم سیاسی ایران، دولت‌ها، به‌عنوان طراح و مجری سیاست‌گذاری‌های آموزشی کلان و خرد و جهت‌گیری‌های سیاسی نسبت به محتوای علم سیاست، و طبعاً دانش‌آموختگان آن، همچنین جامعه و نهادهای اصلی مرتبط با آن، بر میزان و کیفیت نهادینه شدن این رشته مؤثر بوده‌اند؛ «نهاد دانشگاه و آموزش»، در جایگاه طراح و مجری چگونگی تعیین سرفصل‌ها و محتوایی که در این قالب تدریس می‌شد و همچنین کم و کیف تحصیل و آموزش و تعداد دانش‌آموختگان و اساتید بر روند علم سیاست و خروجی‌های حاصل از آن مؤثر بود و «جامعه» نیز در قالب نوع نیاز و توقعی که از دانش‌آموختگان این رشته داشت. مع الوصف رشته علوم سیاسی امروزه در نهاد علم دانشگاهی جامعه ایرانی شکل گرفته و قالب یک ساخت اجتماعی پیدا کرده است و البته با کش و قوس‌هایی به اقتضای گفتمان‌های داخل و بیرون آن هم از منظر تأثیرگذاری مواجهه است. بحث درباره رشته سیاست و ابعاد آن زیاد است در این مقاله صرفاً به یک جنبه از این رشته که البته حالت «ایجابی» داشت و دلالت بر یک ویژگی مهم دانش سیاست در ارتباط با بحث استقرار، پایداری و گسترش کمی و کیفی آن از منظر تاریخی بود، اشاره شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته محل مدرسه علوم سیاسی به چند جا تغییر میکند. مثلاً علی اکبر سیاسی نقل می‌کند که مدرسه علوم سیاسی در زمان تحصیل او در اول خیابان لاله زار نزدیک میدان توپخانه و بعد به عمارتی در اول خیابان علاء الدوله (فردوسی) و بعد به ابتدای خیابان چراغ برق (امیرکبیر) انتقال یافت (سیاسی، ۱۳۶۶ ج دوم: ۷۸ و ۷۹) که البته نهایتاً به ساختمانی در کوچه امین السلطان (بین خیابان فردوسی و لاله زار) منتقل می‌شود که محل دائمی مدرسه شد (زرگری نژاد: ۱۳۹۷: ۷۶۴). این محل حتی تا بعد از ادغام با مدرسه حقوق و شکل‌گیری دانشگاه تا اواخر دهه بیست مکان فعالیت دانشکده حقوق و علوم سیاسی بود.
۲. از محصلان و تحصیل‌کردگان مدرسه علوم سیاسی
۳. البته فروغی در جایی گفته که کتاب علم ثروت را اول بار او از فرانسه به فارسی ترجمه کرده است. (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، شماره ۱۰: ۷۲۷)
۴. افراد مذکور، بخشی از بیست و سه دوره تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان مدرسه علوم سیاسی است. (برای اطلاعات بیشتر از فهرست دانش‌آموختگان این مدرسه در دروه‌های متفاوت رک به زرگری نژاد، ۱۳۹۷: صص ۱۵۱-۱۶۰)
۵. از قبل اساسنامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی (مصوب ۱۵ شهریور ۱۳۰۶)، اساسنامه و نظامنامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (مصوب ۲۹ آبان و ۱۳ آذر ۱۳۰۷) و اصلاح اساسنامه در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (۲۷ تیر ۱۳۱۳) وجود داشت که بر اساس آنها فعالیت صورت می‌گرفت.
۶. پرداختن به این بحث در مجال این مقاله نیست و طبعاً در مطالب دیگری باید شرح و بسط داده شود و تاثیرات و تبعات و نتایج حاصل از آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.
۷. واژه «انبوهی» در معنای خورجین مورد نظر است که در مقابل «انباشت» قرار دارد که از جنبه پیوستگی و تراکمی دارای پیوند بیشتر است.

کتاب‌نامه

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، *علم سیاست در ایران*، تهران: انتشارات باز.
- اسکندری، ایرج (۱۳۶)، *خاطرات سیاسی*، تهران: نشر جنبش توده‌ای مبارز انفصالی.
- اسماعیلی، محمد (۱۳۹۸)، «زندگی‌نامه محمدعلی فروغی»، *ویژنامه‌تجمیعی تاریخ اندیشه معاصر*: شماره ۲۱.
- اصیلی، سوسن (۱۳۹۶)، *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: خانه کتاب.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، «وضعیت علم سیاست در ایران»، *مجله علوم سیاسی*، سال اول: شماره چهارم.

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۱۱۳

بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۶)، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگاه.
تفرشی، مجید (۱۳۷۰)، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»،
نشریه گنجینه اسناد، دوره یک، شماره ۱.

جمالی، حسین (۱۳۹۰)، «بومی‌گرایی در علوم سیاسی: کدام جهت‌گیری؟»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی،
سال ششم، شماره دوم، صص ۶۳-۹۷.

حشمت‌زاده، محمداقبر (۱۳۹۰)، «ایران و علم سیاست؛ تحول انقلابی، توسعه علمی»، فصل‌نامه رهیافت‌های
سیاسی - بین‌المللی.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، راهبرد فرهنگ، شماره نوزدهم،
ص ۵۳-۷۹.

روزنامه تربیت، سال پنجم، شماره ۲۲۸، پنجشنبه یازدهم صفر ۱۳۱۹ق: ص ۲.

رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «بحران علم سیاست در ایران»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال ششم: شماره ۲۴.
زرگری نژاد، غلامحسین و منصورصفت گل و محمداقبر وثوقی (۱۳۹۷) *تاریخ دانشگاه تهران*، جلد نخست
(دانشگاه در دوره اول ۱۳۱۳-۱۳۲۲) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر، چاپ ۲۱

سیاسی، علی اکبر (۱۳۹۹)، *گزارش یک زندگی*، تهران: اختران

سیف‌اللهی، سیف‌الله و رضادوست، آرش (۱۳۹۳)، «مطالعه جامعه‌شناختی روند و فرایند شکل‌گیری آموزش
علوم سیاسی در ایران و مصر از انقلاب مشروطه تا ۱۳۹۱»، *مطالعات علوم اجتماعی در ایران*،
سال یازدهم، شماره چهارم.

شیرخانی، علی (۱۳۹۶)، *علوم سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات خرسندی.

صدیق، عیسی (۱۳۳۲)، *سیر فرهنگ در ایران و مغرب‌زمین*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»،
فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، س ۲، شماره ۷، صص ۳۴۷-۳۵۸

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه: ۱۲۱۵-۱۳۳۲*، ترجمه یعقوب آژند، تهران:
نشر گسترده.

فروغی، محمد علی (۱۳۱۵)، *تاریخچه حقوق: خلاصه سخنرانی محد علی فروغی*، مجله تعلیم و تربیت،
دور اول، سال ششم دی ماه شماره ۱۰، صص ۷۱۹-۷۳۴

کریمی، علی (۱۳۸۵)، «تأثیر مطالعات اسلامی در علوم سیاسی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی: شماره ۵.

گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات، (۱۳۹۵)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی
۱۳۹۴-۱۳۹۳، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. تابستان.

۱۱۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات، (۱۳۹۷)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی ۱۳۹۵_۱۳۹۶، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات، (۱۳۹۸)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی ۱۳۹۸_۱۳۹۷، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. تابستان.

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۳)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: چاپ هشتم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مبارکیان، عباس (۱۳۷۷)، *چهره‌ها در نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*، تهران: انتشارات پیدایش.
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
جلدهای ۱ و ۳

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۵)، *تاریخ تحول دانشگاه تهران*، تهران: سازمان انتشارات و چاپ
مجله تعلیم و تربیت، سال سوم، شماره های ۵ و ۶

مستقیم، بهرام (۱۳۸۳)، «درباره نخستین دانشجوی زن در دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی: شماره ۶۵*.

مستوفی، عبدالله (۱۳۲۱)، *شرح زندگانی من*، چاپ دوم، به سرمایه کتابفروشی زوار تهران_ کراچی_ لاهور، چاپ تهران مصور.

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۹)، *دریافت توسط سی دی اطلاعات مربوط به آمار دانشجویان (مکاتبه و دریافت از طریق خودم)*